نکته

رسوایی پینوکیو...!

علی نظری

در سالگرد دروغ‌های بزرگ فرقه فتنه، بد نیست به یادآوری برخی مسائل بیان شده پیرامون وضع اقتصادی کشور بپردازیم و اندکی در صداقت گویندگان آن بیندیشیم. در شرایط ملتهب انتخاباتی و تبلیغات رنگارنگ خردادماه گذشته، انواع و اقسام اتهامات نسبت به عملکرد دولت در زمینه‌های گوناگون زده شد و مقتضیات فتنه‌گون آن ایام، روشنگری و تبیین حقایق را کمی دشوار می‌نمود. اوضاع اقتصادی کشور با بیان مثال‌هایی از وضع بازار سیر و پیاز و قیمت گوجه و... عناوینی مانند «فاجعه» یا «سیاه‌ترین دوران» از سوی میرحسین موسوی و دوستانش بسیار تیره ترسیم شد. این ادعا در حالی به کرات توسط میرحسین موسوی بیان می‌شد که همان روزها گزارش‌های مراکز معتبر اقتصادی جهان به گونه‌ای دیگر بود. آمارهای زیر بخشی از گزارش صندوق بین‌المللی پول است که در اردیبهشت‌ماه ۸۸ با عنوان «چشم‌انداز اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۹» منتشر شد. در این گزارش که سال ۲۰۰۹ به عنوان بدترین وضعیت اقتصادی جهان از زمان جنگ دوم جهانی تا به حال دانسته شده، نرخ رشد اقتصادی جهان ۳/۱- درصد، اقتصادهای پیشرفته ۸/۳- و خاورمیانه ۵/۲+ پیش‌بینی شد، این در شرایطی است که ایران با ۲/۳ درصد در مقام دوم خاورمیانه قرار گرفت و بر مبنای تولید ناخالص داخلی بر اساس شاخص برابری قدرت خرید با ۳۵ میلیارد دلار افزایش با تولید ۸۵۴ میلیارد دلار در جایگاه هفدهم جهان قرار گرفت و این همه در حالی بود که میرحسین موسوی در برنامه‌های تبلیغاتی تلویزیونی خود با استناد به آمارهای کذایی یک شرکت خصوصی صهیونیستی، وضع تورم و اقتصاد ایران در جهان را «سیاه» و «بدترین» می‌دانست. با در نظر گرفتن این نمای کلی و به یاد آوردن دروغگویی‌های مستند به میلیشیای رسانه‌ای غرب و گزارش‌های سفارشی ساخته شده، بدیهی است که سیاهنمایی موفقیت‌های نظام اسلامی در سایه عملکرد دولت انقلابی، علتی جز ضربه زدن به گفتمان عدالتخواهی و گفتمان انقلاب اسلامی نداشته و میرحسین موسوی تنها خاطره پینوکیو را در اذهان ملت ایران تداعی کرده است. روزی که رئیس‌جمهور محترممان با در نظر گرفتن تورم نقطه‌ای و روند نزولی آن به تکرقمی شدن آن در سال آینده اشاره کرد، وی را به خلاف‌گویی، آمارسازی و پوپولیسم متهم کردند و از وخیم‌تر شدن شرایط گفتند، حال آنکه نگاهی به جدیدترین گزارش این صندوق، عمق تهمت‌ها و نیرنگ‌های جریان فتنه را برملا می‌کند. در این گزارش، ایران با تولید ناخالص داخلی ۳۶۰ میلیارد دلاری و رشد ۳/۳ درصدی بخش غیراقتصادی و افزایش ۵ میلیارد دلاری ذخایر ارزی- ۵/۸۸ میلیارد دلار ذخایر ارزی- برای نخستین‌بار به نرخ تورم ۵/۸ درصدی دست خواهد یافت و این همان وعده ریاست‌جمهوری در خرداد گذشته است.

مرور

حقیقت حقیقت‌جو!

محمد قبادی: چندی است که جریان دلزده از گفتمان امام و انقلاب هنگامی که خود را بیرون از کشتی نظام می‌بیند با دمخوری جریان ضدانقلاب و روبه‌رو شدن با بن‌بست‌ها و تناقضات فاحش تئوریک، به یکباره شمشیر عناد را روی همه گزاره‌های ایرانی و اسلامی برهنه می‌کند. فاطمه حقیقت‌جو که روزی نماینده مجلس شورای اسلامی در ایران بود، هم‌اکنون در سرزمین آرزوهایش، ایالات متحده آمریکا در موضعی رادیکالی ضمن اعلام همبستگی با گروهک‌های تروریستی از کشورهای جهان خواسته تا ایران را به رسمیت نشناسند! این گستاخی‌های حقیقت‌جو مسبوق به سابق بوده و در گذشته نیز رفتارهای اینچنینی از وی سر زده است، چنانکه گذری کوتاه بر عملکرد گذشته وی موید این مطلب است. حقیقت‌جو حدود ۵ سال پیش و پس از استعفا از مجلس شورای اسلامی به آمریکا پناهنده شد و از همان موقع فعالیت‌های ضدایرانی خود را شروع کرد. وی در دوران انتخابات ضمن حضور در رسانه‌های ضدانقلاب، سخنرانی و مصاحبه در تلویزیون‌های بیگانه و ساماندهی تجمع‌های غیرقانونی علیه نظام جمهوری اسلامی، مخالفت علنی خود را با ساختارهای حاکمیت اسلامی ابراز کرد. در سال ۷۸ و در انتخابات مجلس شورای اسلامی، نام فاطمه حقیقت‌جو در فهرست انتخاباتی دفتر تحکیم وحدت وقت در جبهه اصلاحات قرار می‌گیرد. او در آن زمان از جمله کسانی است که جریان دانشجویی را جایگاه پرشی به سوی موفقیت در نظر می‌گیرد و با سوءاستفاده از دانشجویان در جهت مطامع سیاسی خود اقدام می‌کند. حقیقت‌جو با این روش و با شعار دفاع از حقوق زنان توانست به مجلس ششم راه یابد. وی در آنجا به پیروی از استاد غرب‌گرای خود، شیرین عبادی به دنبال رسیدن به اهدافی مغایر با عرف و شرع مردم مسلمان ایران رفت و برای تصویب قوانین قبیحی چون ایجاد حق چندهمسری برای بانوان عفیف ایران‌زمین تلاش بسیار کرد. حقیقت‌جو هیچ وقت به دنبال رسیدن به حقیقت نبود و همیشه تلاش می‌کرد از راه‌های نامتعارف و گاهی زورگویانه به اهداف خود برسد. وی پس از خروج از مجلس، در سفری به کانادا در سخنانی منافقانه علت نماینده شدن و ورود خود به مجلس را تهیه هزینه سفر به خارج خواند و... .حال جالب اینجاست که رفتار منافقانه حقیقت‌جو به اینجا ختم نشد و او حتی به دانشجویانی که روزی با نردبان آنها به مجلس راه یافته بود هم رحم نکرد و در صحن دانشگاه در مقابل اعضای انجمن اسلامی دانشجویان ایستادگی کرد و به قبیحانه‌ترین وجه ممکن منتخبان دانشجویان را با چوب! کتک زد. این تنها بخشی از نفاق و خیانت فاطمه حقیقت‌جو است؛ کسی که هم‌اکنون در کنار دیگر عناصر فراری همنوای دشمنان جمهوری اسلامی ایران، قبیحانه وطن‌فروشی می‌کند... .

یک بام و دو هوای خاتمی

تحلیل

مهدی امامقلی: نگاهی به فراز و نشیب‌های جریان اصلاحات گواه این واقعیت است که این جریان در طول حیات خود همواره دچار دگردیسی‌ها و تناقضات تئوریکی فاحشی بوده و اصولا اتخاذ رویکردهای پارادوکسیکال یکی از وجوه مشترک و لاینفک سران اصلاح‌طلب بوده است. اصلاح‌طلبان در طول یک دهه گذشته با هر بادی که بر بادبانشان وزیده است همواره به این سو و آن سو سرگردان بوده و نتوانسته‌اند مسیر مشخصی را در مانیفست بی‌سر و ته اصلاحات تعریف و تدوین کنند. چنانکه محمد خاتمی در بازه زمانی وقایع پس از انتخابات تاکنون، هر از گاهی سررشته کار را گم کرده و دچار بحران نقش شده، گاهی به میخ کوبیده و گاهی به نعل! در برهه‌ای گزاره یا من یا میرحسین را مطرح می‌کند و در برهه‌ای مرد شماره یک فرقه فتنه را تا سرحد رویکردهای رادیکالی همراهی و عنوان می‌کند: «با نوشتن نام زیبای میرحسین موسوی بار دیگر دین خود را به اسلام، انقلاب و نظام ادا کنید»! گاهی همراهی با فتنه‌گران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و باری، مواضع میرحسین موسوی را برنمی‌تابد و .... اکنون قطع نظر از آنکه یک بام و دو هوای محمد خاتمی یک تاکتیک است یا یک استراتژی، به ۲ پرده از موضع‌گیری‌های اخیر خاتمی اشاره خواهیم کرد تا در وهله اول، این نوع تناقضات در ترازوی نقد خوانندگان محترم قرار گیرد:

۱- خاتمی پس از آنکه به یکی از مسؤولان عالیرتبه نظام نامه‌ای می‌نویسد و در آن بر تندروی‌های موجود اعتراف می‌کند و نهایتا میرحسین موسوی را به باد انتقاد می‌گیرد، در آستانه روز دوم خرداد، هنگامی که میزبان جمعی از استادان بود راهکارهایی را برای برون‌رفت از بحران عنوان می‌کند! وی با انتقاد از حاکمیت پیشنهاد می‌دهد: «زندانیان سیاسی آزاد شوند، فضای امن و آزاد برای تشکل‌ها و مطبوعات ایجاد شود باید به سوی انتخابات آزاد حرکت کرد.» خاتمی در این جلسه می‌گوید:«این روزها شاهد فشارهای بیشتر و دستگیری‌های تازه‌تر و نیز اعمال روش‌ها و برخوردهایی از سوی گروه‌های بی‌پروای غیرمسؤول ولی تحت حمایت هستیم تا آنان که به ظاهر نیز در زندان نیستند احساس تنگنا و ناامنی کنند... دومین راهکار ایجاد فضای امن و آزاد طبق موازین قانون اساسی است که مظهر آن آزادی تشکل‌ها و اجتماعات و مطبوعات و تبدیل فضای امنیتی به فضای قانونی و بانشاط سیاسی سالم است... اینک باید ۲۲ خرداد را به ۲ خردادی مضاعف تبدیل کنیم!» قطع نظر از پاسخ دادن به سه‌گانه‌های بیگانه با منطق خاتمی، نوع موضع‌گیری‌های وی در این روز نشان می‌دهد که خاتمی در آستانه دوم خرداد هدفی جز سیاهنمایی، تهییج، تحریک و امنیتی نشان دادن فضای سیاسی کشور نداشته است. از طرفی جنس ادبیات خاتمی با ادبیات و موضع‌گیری‌های میرحسین دارای مشابهت‌های آشکاری است چه آنکه میرحسین موسوی نیز در طول این یک‌سال همواره با اظهارات رادیکالی‌اش درصدد بدجلوه دادن وضعیت جمهوری اسلامی و فضای عمومی کشور بوده است و اصولا آزادی مجرمان (زندانیان سیاسی!) و دید و بازدید با خانواده زندانیان، یکی از وجوه مورد تاکید خاتمی و میرحسین موسوی بوده است.

۲- خاتمی پس از اظهارات فوق که در ادامه موضع‌گیری‌های رادیکالی مسبوق به سابقه‌اش طرح کرده بود، گرچه ترجیح داد در مراسم عروسی پسر محسن میردامادی در جمع اصلاح‌طلبان حاضر شود اما در دوم خرداد امسال هنگامی که مهدی کروبی به دفتر میرحسین موسوی رفت تا به مناسبت دوم خرداد مراسم ضیافت شامی را با یکدیگر سپری کنند، محمد خاتمی غایب بود و به این جلسه نرفت تا موسوی و کروبی بدون وی دوم خرداد را جشن بگیرند! در این جلسه، کروبی و موسوی تلویحا از خاتمی گله می‌کنند که برخی در سخنرانی‌ها دم از وحدت می‌زند اما در موقع عمل طور دیگری عمل می‌کند (منظورشان سیدمحمد خاتمی است!) در این جلسه کروبی و موسوی تصمیم می‌گیرند برای تکرار ادعاهای کذب سال گذشته خود و التهاب‌آفرینی در جامعه از وزارت کشور برای تجمع سالگرد انتخابات تقاضای مجوز داشته باشند و به دیگر گروه‌های همراه هم توصیه کنند همه آنها نیز برای روز ۲۲ خرداد درخواست مجوز کنند! تا اینکه چند روز پیش موسوی و کروبی نظام را در صورت مجوز ندادن به راهپیمایی تهدید به آشوب و اغتشاش کردند که در صورت مجوز ندادن به راهپیمایی، از مردم می‌خواهند که به خیابان‌ها بریزند اما پس از آن خاتمی در دیدار با موسوی موضع دیگری را عنوان می‌کند و میرحسین را متهم به تندروی می‌کند و ضمن تاکید بر اینکه نباید به اپوزیسیون تبدیل شویم! می‌گوید: «ما باید فضا را آرام کنیم و خودمان را برای انتخابات آماده کنیم.» شاید به‌خاطر همین مواضع خاتمی بود که چند روز پیش میرحسین موسوی در پاسخ به سوال نمایندگان مجمع محققین که برای آینده جریان اصلاحات چه پیشنهادی دارید با ابراز ناراحتی از عناصر خودی نزدیک به اصلاحات می‌گوید: «من آنقدر که از خودی‌ها ضربه خوردم از طرف مقابل نخورده‌ام، عده‌ای از افراد در این حوادث جا زدند و بعضی هم معامله کردند و یک عده هم به خاطر حسادت به من ضربه زدند... برخی از آقایانی که شما آنها را به رخ ما می‌کشید طی ماه‌های اخیر جز چوب لای چرخ گذاشتن کاری نکرده‌اند و حتی یک‌بار هم حاضر نشده‌اند از عبارت جنبش سبز نامی ببرند و در جلسات خصوصی چه بد و بیراه‌ها که به ما نگفتند... من به خاطر اینکه اختلافات به بیرون درز نکند و طرفداران دلسرد نشوند، خیلی از حرف‌ها را نمی‌زنم وگرنه گلایه زیاد است». به هر حال همچنان قضاوت درباره اختلافات بین خاتمی و میرحسین موسوی و اینکه این اختلافات تاکتیک است یا استراتژی زود به نظر می‌رسد ولی در این برهه، یک بام و دو هوای خاتمی برای افکار عمومی نکته‌ای آشکار و غیرطبیعی است!

هجرتی پروانه‌وار سوی شمع رخ یار

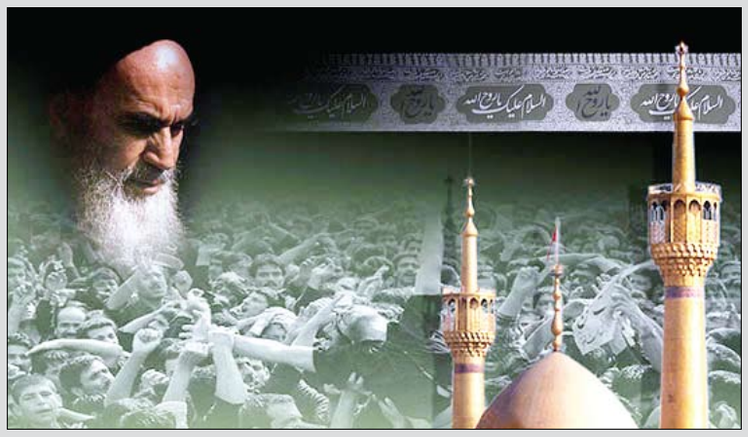

یاد

محمد خطیب: همین یک هفته پیش بود که بچه‌ها تماس گرفتند و گفتند که برای شرکت در مراسم سالروز ارتحال امام نام‌نویسی می‌کنند. من به رسول گفتم، من شاید نرسم به نام‌نویسی، ولی تو حتما اسم مرا بنویس... یعنی در یک چشم به هم زدن من هم سعادت داشتم از نزدیک ببینمش.

ولی امان از عشق...

منظورم حاج «غلام عباس دشتابی» است که همه‌ساله به عشق امام خمینی (ره) در آستانه سالگرد رحلتش از شهرستان جهرم استان فارس با پای پیاده عازم بهشت زهرای (س) تهران می‌شد اما امسال پس از ۲۵ شبانه‌روز طی مسیر، پیش از رسیدن به مقصد در شهرستان شهرضا، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد؛ پیرمردی حدوداً ۶۰ ساله که سربند پیشانی‌اش «السلام علیک یا روح‌الله (ره)» بود... .

اول از همه می‌خواهم او را شهید خطاب کنم؛ تعجب نکنید، اغراق نمی‌کنم زیرا او به فرموده مولایش علی‌بن‌ابیطالب (ع) به مقام شهادت رسیده است. حضرت امیر (ع) فرمود: «والمیت من شیعتنا صدیق شهید، صدق بامرنا و احب فینا و ابغض فینا یرید بذلک الله عزوجل، میت؛ شیعه ما صدیق و شهید است چون امر ما را تصدیق کرده و به خاطر ما دوستی و دشمنی کرده است و از این کار خود، خدای عزوجل را اراده کرده است». غلام عباس هم در راه رسیدن به یکی از نسل‌های پاک اهل بیت (ع) خمینی کبیر (ره) عروج کرد. بعد می‌خواهم او را «عاشق» خدایی و رهرو واقعی مسلک خمینی(ره) خطاب کنم؛ البته با کمک گرفتن از دیوان حضرت امام (ره). هیچ‌وقت به دنبال پاسخ این پرسش بوده‌اید که روح کدام قداست بر کالبد حضرت «عشق» دمیده شده که همه عرفای ما معترفند: «عاشقی کردن اصالتا کاری خدایی است و زاهدی کردن کاری بشری و حضرت خداوند عشق می‌ورزد اما زهد نمی‌ورزد». یعنی عشق خصلتی خداگونه است نه انسانی، پس انسانی که عاشق می‌شود به خدا نزدیک‌تر است تا بنده‌ای که زاهد است. اگر به دنبال پاسخ به سوالات فراوانی از این دست باشی و سر از دیوان حضرت امام (ره) درآوری، خواهی دید که دیوان اشعار ایشان تا چه حد لبریز از زیبایی است؛ آنجاست که خواهی دید حضرت ایشان هم دچار مقام عشق‌اند و چقدر زیبا مراتب عشق را تبیین و عبور کرده‌اند. به همان زیبایی که مولانا رفته است و حافظ، به همان شکوهی که حلاج گذرانده است و عین‌القضات، به همان زلالی که عطار طی کرده است و سنایی و... . در گذری اجمالی بر سروده‌های آن عزیز سفرکرده با ویژگی‌های عشق از منظر ایشان بیشتر آشنا می‌شوی... امام در اشعارشان ازلی بودن را منشأ عشق می‌دانند و می‌فرمایند:

ما زاده عشقیم و پسرخوانده جامیم
در مستی و جانبازی دلدار تمامیم

اینجاست که به معشوق‌شناسی غلام «عباس» غبطه می‌خوریم چون امام را خوب شناخته بود و در این ۲ دهه معشوق‌اش را تنها نگذاشت و با «جانبازی» تا آخرین لحظه، خودش را در راه «دلدار» تمام کرد، یعنی عشق زیبنده و شایسته کسی است که در این راه جان ببازد که وصول به مقصود به مستانه جان دادن عاشق امکان‌پذیر است و آنجاست که امام(ره) می‌گوید:

گر از سبوی عشق دهد یار جرعه‌ای
مستانه جان ز خرقه هستی درآورم

یا آنکه امام وصال را هجرتی از خویش به سمت معشوق می‌داند؛ هجرتی پروانه‌وار برای رسیدن به شمع رخ یار:

هجرت از خویش نموده سوی دلدار رویم
واله شمع رخش گشته و پروانه شویم

البته عاشقان خمینی فقط در ایران اسلامی نیستند چرا که امروز من و تو را در اقصی نقاط دنیا به‌نام خمینی می‌شناسند. «الخمینی ابراهیم احمد» نام کامل یک جوان ۲۸ ساله مجرد شهر «مدرمان» از توابع خارطوم در کشور سودان است که در مصاحبه‌ای می‌گوید: «به همه جوانان ایران عشق می‌ورزم و به حالشان غبطه می‌خورم که در کشوری به دنیا آمده‌اند که نام خمینی ـ رحمت‌الله علیه ـ و خدمات او در جای جای آن وجود دارد و خوشا به حال جوانان ایرانی که چنین رهبر فرزانه‌ای همچون آیت‌الله خامنه‌ای ـ حفظه‌الله ـ دارند که نام او برای همه انسان‌های آزاده در سراسر جهان مایه فخر و مباهات است. راه امام خمینی- رحمت‌الله علیه- و رهبرتان آیت‌الله خامنه‌ای را ادامه دهید که پیروزید. آرزو دارم یک بار دیگر به ایران سفر کنم و در آن اگر توفیق داشته باشم به زیارت مرقد امام خمینی- رحمت‌الله علیه- و دیدار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای- حفظه‌الله- بروم و با افتخار به ایشان بگویم: من خمینی هستم. بدانید اگر امام خمینی (ره) از دنیا رفت، هزاران خمینی دیگر در همه جای دنیا با فکر و اندیشه او به دنیا آمده‌اند و به عشق او نامشان را خمینی نهاده و بزرگ شده‌اند و راه او را ادامه می‌دهند». این مطلب را که خواندم، دوست داشتم به «الخمینی ابراهیم احمد» بگویم: خمینی یک «حقیقت» همیشه زنده است و به همین دلیل خاطرخواه‌هایش تا وقتی زنده‌اند عاشق این حقیقتند... می‌خواستم به برادر «الخمینی ابراهیم احمد» که از نسل سومی‌هاست، بگویم: خمینی که رفت پاره‌ای از دل ما را با خود برد اما «سیدعلی» که با ماست، او که نرفته است، حالا بیایید و ببینید که خَلَف خمینی چه می‌کند با دل ما... .

خوش به حال غلام عباس که الان در کنار معشوق خود، امام امت «حضرت روح‌الله» آرام گرفته است.

مطمئنا با کسی که سال‌های سال به عشقش این همه راه را طی کرده محشور می‌شود. گرچه غلام عباس خمینی در میان ما نیست اما بداند که خیلی از قدیمی‌ها و جدیدی‌ها هنوز یادشان نرفته که شهدا در رکاب امام‌شان چه می‌کردند و چگونه معامله می‌کردند با خدا... .

مرگ تدریجی یک رؤیا...

نگاه

امیر محبی: پس از تجمع هفته پیش مردم تهران در مقابل دادسرای انقلاب اسلامی مبنی بر محاکمه سران فتنه، چند روز پیش خبر اعلام برائت ۳۶ عضو ستاد میرحسین موسوی در استان گیلان در صدر برخی خبرگزاری‌ها قرار گرفت. از طرفی گفتنی است که ریزش رای و سیر «رو به صفر» هواداران میرحسین موسوی پدیده‌ای نیست که تازگی داشته باشد. از این‌رو سیر ریزش آرا به طور مختصر در بازه‌های زمانی زیر می‌آید:

۱- افرادی در همان ابتدا با عمل غیرقانونی موسوی مبنی بر معرفی خود به عنوان برنده انتخابات! روبه‌رو شدند و نهایتا از وی دست کشیده و راه خود را جدا کردند.

۲- نماز جمعه ۲۹ خرداد و سخنان صریح مقام معظم رهبری (مدظله) که با حضور بی‌سابقه و باشکوه مردم ولایتمدار روبه‌رو شد، موجب شد کسانی که راه را گم کرده بودند به مسیر بازگشته و از موضع‌گیری‌های میرحسین موسوی اعلام برائت کنند و این دومین ریزش بزرگ طرفداران میرحسین موسوی بود. از اینجا به بعد تنها گروه‌ها و کسانی که به دنبال تغییر نظام و حکومت بودند به فعالیت‌های غیرقانونی و اغتشاشات ادامه دادند غافل از اینکه ظرفیت نظام بسیار بزرگ‌تر از آن است که بتوانند خدشه‌ای به آن وارد کنند.

۳- روز قدس، برنامه گردانندگان جنبش سبز اموی فراخوان شرکت در راهپیمایی برای حمایت از آمریکا و اسرائیل دادند که با تمام توان تبلیغاتی خود وارد صحنه شده و از همه ظرفیت داخلی و خارجی خود استفاده کردند ولی تنها عده بسیار قلیلی در آن حضور داشتند که در مقابل سیل عظیم ملت و جوانان حاضر محو و نابود شدند.

۴- حادثه ۱۳ آبان نیز برگ سیاه دیگری را فراروی میرحسین موسوی نهاد چه آنکه در این روز نیز بخشی از هواداران او از وی جدا شدند.

۵- ۱۶ آذر در حالی انجام شد که هیچ‌کدام از سران فتنه جرات حضور در جمع دوستان خود را نیافتند. میرحسین موسوی که غروب روز ۱۵ آذر با صدور بیانیه‌ای از مردم خواسته بود در روز ۱۶ آذر به جنبش سبز بپیوندند، از ترس رسوایی ترجیح داد در خانه بنشیند و برای همراهی با تعداد اندک آشوبگران حتی یک قدم هم برندارد.

۶- برخی افراد فریب‌خورده و آشوبگر با سوءاستفاده از حضور مردم در مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) دست به آشوب و خسارت به اموال مردم زدند. این افراد در روز عاشورا با هتک حرمت این روز و طرح شعارهای انحرافی علیه نظام جمهوری اسلامی و ارکان نظام، مطابق خواست دشمن و رسانه‌های غربی به جشن و هلهله و پایکوبی پرداختند. این حادثه موجب شد با حضور میلیونی ملت آگاه ایران حماسه ۹ دی آفریده شود تا باعث بیداری عده اندکی شود که در چند ماه گذشته در تحلیل و بررسی اوضاع ایران تا حدودی دچار تردید شده بودند.

۷- افشای ماهیت جنبش موسوم به سبز موجب ریزش هواداران شد. راهپیمایی ۲۲ بهمن تیر خلاصی برای موسوی و جریان سبز بود. مردم با حضور بی‌سابقه خود اثبات کردند که به امام و رهبری و ارزش‌های انقلاب وفادارند. از این‌رو است که با افشای خیانت‌های سران اصلاحات و علنی شدن پشت پرده ستاد موسوی در عبور از قانون و اصول انقلابی و دینی، بخشی از هواداران گذشته این جریان که کماکان دغدغه انقلابی و ولایت‌پذیری دارند، یک به یک از ارتباط خود با این جریان اعلام برائت می‌کنند. علاوه بر جدا شدن بخش اعظمی از هواداران میرحسین موسوی از وی که اخیرا در تجمع مردم در مقابل دادسرای انقلاب اسلامی (برای پیگیری تومار شکایت میلیونی مردم از سران فتنه) رخ نمود بسیاری از نزدیکان وی در لایه‌های فعال و ستادی و موثرین نیز از او جدا شدند. اعلام برائت نادعلی درویش از رؤسای ستاد موسوی در لرستان، اعلام برائت چهره‌های سرشناس و فعال ستاد میرحسین در تبریز، اعلام برائت ۳۶ عضو ستاد میرحسین موسوی در استان گیلان در این اواخر و... همگی دلایلی بر این ادعاست. مطالب فوق همگی نشان از آن دارد که مرگ تدریجی رؤیای دست‌نیافتنی میرحسین و جریان سبز اموی فرارسیده و صدای کلنگ قبر برای این جریان به گوش می‌رسد... .

آغاز بدحجابی در اصلاحات

دیدگاه

سیدحسین خاتمی: در ۳۰ سال گذشته هرگاه انگشتی به سمت مشکلی دراز شد، گفتند: آهای دست‌ها را بیندازید ما می‌خواهیم اول فرهنگسازی و الگوسازی کنیم و بعد اقدامات عملی را شروع کنیم اما به واقع در برخی از مشکلات و ناهنجاری‌ها نه فرهنگسازی دیدیم و نه الگوسازی... جنگ تنها فرهنگساز و الگوساز ما بود که در حد توان خود و شاید بالاتر از حد توان خود و توسط مجاهدت‌های رزمندگان و عنایات متعدد خداوند متعال این مهم را انجام داد. هرچند در حساب و کتاب‌ها و بررسی ریشه مشکلات و ارائه آمارها ۱۰ سال اول انقلاب را فاکتور می‌گیریم و می‌گوییم آن ۱۰ سال، جنگ بوده، در صورتی که فقط آن ۱۰ سال توانستیم فرهنگسازی کنیم. فرهنگی ذخیره کردیم که هنوز از جیب آن می‌خوریم... . مساله بدحجابی که اکنون یکی از دغدغه‌های مردم مؤمن، دلسوزان انقلاب، علما و مراجع شده، به بهانه فرهنگسازی سال‌ها مغفول ماند و اکنون غیرقابل کنترل به نظر می‌رسد؛ طوری غیرقابل کنترل به نظر می‌رسد که داد و فریاد مردم و حتی مراجع در ۲ ماه اخیر کوچک‌ترین تأثیری در پیگیری این موضوع نداشته و انگار مسؤولان کارهای مهم‌تری دارند و نمی‌توانند به این موضوع فکر کنند.

شورایعالی انقلاب فرهنگی هم ظاهراً نمی‌داند درباره بدحجابی مصوبه بدهد یا دانشگاه آزاد و بالاخره کدام مهم‌تر است؟ الگوسازی در سال‌های بعد از جنگ و در دولت‌های سازندگی و اصلاحات به‌صورت دیگری انجام شد.

الگوی این دوران افرادی مانند فائزه هاشمی شدند که آزادی را در حیطه عقل خود تعریف می‌کردند و حجاب را نیز به تبع آن در حد فهم خود می‌دانستند.

بحث دوچرخه‌سواری و پوشش، در حد پوشش آن زمان اکنون ثمر داد؛ ثمری که خود شاهد آن هستید. آن زمان زنان به اصطلاح نخبه هم جدال‌هایی بر سر کت و دامن یا کت و شلوار برای زنان داشتند، مثلا نخبه‌ای که چند هفته قبل گفت: بدحجابی که گناه کبیره نیست چرا به آن گیر می‌دهید؟ نخبه‌ای که کت و شلوار به تن دارد و چادری به سر و فقط به سر... نخبه‌ای (!) که اگر به تصاویرش مراجعه کنید الگوی دختران را می‌بینید.

سیدمحمد خاتمی، در مورخ ۷۹/۸/۱۶ در مصاحبه‌ای با شبکه NHK می‌گوید: «اگر این حجاب و پوشش مانع حضور زن و بروز شخصیت زن شود، قطعاً مضر است... مشکل این نیست که زنان چگونه لباس بپوشند، مشکل این است که زنان بتوانند در عرصه‌های مختلف حضور داشته‌باشند».

برای الگوسازی و فرهنگسازی در مقابله با بدحجابی چه اقدامی شده است؟ زنان نخبه ما و زنان در اداره‌های دولتی و خصوصی به چه صورت هستند که دختران در خیابان آن‌طور باشند. سینما و تلویزیون ما برای فرهنگسازی و الگوسازی چه کار مهمی انجام داده... آیا برخی سریال‌های تلویزیونی با برخی نشست‌های فرهنگی درباره حجاب در تضاد و تناقض نیست؟ وقتی نشست‌های متعدد تلویزیون را درباره حجاب می‌بینیم یاد آن مردی می‌افتیم که سوار اسب می‌شد و اسب‌هایش را می‌شمرد و می‌دید یکی کم است. این صدا و سیما اول باید از اسب پیاده شود، از بالا به پایین بیاید و بعد به حاصل زحمات چندین ساله خود در ترویج تجمل‌گرایی، بداخلاقی و شکستن حرمت‌ها نگاه بیندازد.

متأسفانه سینما و تلویزیون ما در مقابل انتقادات محکم ایستاد، آن را محکوم کرد و هر دلسوزی که به صدا و سیما انتقاد کرد را ممنوع‌التصویر کرد و در مقابل عنان اختیار را به دست کسانی داد که آن را به قهقرا بردند. سیمای ما جایی برای افراد مؤمن و متعهد باز نکرد و پول بیت‌المال را به پای کارگردانان و بازیگرانی ریخت که همه بر احوالات آنان آگاهند. حلقه گمشده بدحجابی را فقط باید در میان روشنفکرنماها و ارگان‌های خصوصی و نیمه خصوصی یافت!... .

■ نظرها و پیشنهادهای خود را درباره صفحه تریبون با تلفن ۸۴۳۱۴۳۱۴ یا با ارسال پیامک به شماره ۳۰۰۰۸۸ در میان بگذارید.

یادداشت

رهاوردهای چهارم خرداد

علی خضریان

دانشجویان به عنوان جریان پیشرو رفتارهای اجتماعی در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین مطالبات خود را درباره اصلاح و قانونمند کردن وضع فعلی دانشگاه آزاد قرار داده و در این رهگذر تلاش‌های مختلف و متنوعی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. اما در این میان تجمع دانشجویان در روز چهارم خردادماه در مقابل سازمان مرکزی دانشگاه آزاد از جهات مختلفی دارای اهمیتی بیشتر و همچنین دستاوردهای بهتری است. دانشجویان ولایی بعد از گذشت ۴ سال از طرح انتقادات و مبارزات مختلف خود در موضوعات فرهنگی، اجتماعی و همچنین اقتصادی دانشگاه آزاد، بالاخره توانستند در این روز سیر تحرکات انقلابی خود را در راستای مبارزه با بی‌عدالتی، مفاسد اقتصادی و نیز بی‌قانونی در مسیر جدیدی قرار داده و با تجمع چهارم خردادماه آن را به عنوان نقطه‌عطفی در تاریخ خود ثبت کنند. حضور دانشجویان در مقابل دفتر مدیریت دانشگاه آزاد، دستاوردها و رهاوردهای مهمی را در کمتر از یک هفته به ارمغان آورد که بیان چند نمونه آن خالی از لطف نیست. اعلام اسامی هیات امنای جدید دانشگاه آزاد از سوی شورایعالی انقلاب فرهنگی: اگرچه تصمیم به جای مدیران و متولیان شورایعالی فرهنگی به تنهایی معلول رفتار بابصیرت دانشجویان نیست اما قطع یقین، تجمع ۴ خرداد دلیلی در تسریع اعلام اسامی اعضای جدید هیات امنای دانشگاه آزاد از سوی این شورا بود که با خواست اجتماعی دانشجویان و دانشگاهیان در تجمع مقابل سازمان مرکزی دانشگاه آزاد متبلور شد. از طرف دیگر چهارم خرداد با حماسه نهم دی‌ماه سال گذشته قابل قیاس است؛ دانشجویان در چهارم خردادماه در اعتراض به هتک حرمت روز آزادسازی خرمشهر در دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر که منجر به ضرب و شتم تعدادی دانشجو توسط برخی عوامل مردان در سایه شد! اقدام به سیاه‌پوش کردن دانشگاه و برپایی تجمع درون دانشگاه کردند و خواستار مواخذه کسانی شدند که حماسه خمینی را هتک حرمت کردند؛ همان‌گونه که در نهم دی‌ماه مردم خواستار محاکمه هتاکان به حماسه حسینی شدند. از سویی اقدام قابل تحسین دادسرای تهران در بازرسی از دفتر هیات امنای دانشگاه آزاد پس از گذشت یک روز از مطالبه دانشجویان در چهارم خرداد و کشف اسناد محرمانه و مدارک قراردادهای نفتی و اعلام این خبر از سوی مسؤولان قضایی، قطعاً در اثر مطالبات اجتماعی صورت گرفته است که نمی‌توان نقش دانشجویان در تجمع مقابل دفتر مرکزی دانشگاه آزاد را نادیده گرفت. در هر صورت چهارم خرداد ۸۹ روز حماسی دیگری در کارنامه جنبش دانشجویی این مرز و بوم بود که در مبارزه صریح و بدون تسامح در برابر باندهای ثروت و قدرت فصل نوینی را مفتوح کرد تا همیشه در اذهان بماند و درسی باشد برای مفسدان اقتصادی و متعرضان به شرع و قانون.

دریچه

کدام زن، کدام مطالبه؟!

ام‌البنین کشاورز رودکی: به دنبال شعارهای توخالی دفاع از حقوق زنان که از سوی جریان سبز مطرح است، اخیرا زهرا رهنورد در سخنانی گفته است: «ما زنان برای تحقق مطالبات خود مقاومت خواهیم کرد»! قطع نظر از سوابق فکری و شخصیتی همسر میرحسین موسوی، سخنان وی ۲ پرسش را به ذهن متبادر می‌کند؛ ۱- منظور رهنورد از زنان، کدام زن است؟ ۲- مراد وی از مطالبات، کدام مطالبه است؟ شاید مصداق زن مورد نظر ایشان، فاطمه معتمد آریاست که در تبلیغات انتخاباتی در کنار وی بود و چندی پیش در «جشنواره کن» کشف حجاب کرد. یا شاید منظور وی از زن، شیرین عبادی است که به علت دفاع از بهائیت، حمایت از همجنس‌گرایی و همکاری با مراکز صهیونیستی و کشف حجاب به او جوایز متعدد انگلیسی و آمریکایی تعلق گرفت و زمان دریافت جایزه به اصطلاح صلح نوبل دست ژاک شیراک را به گرمی فشرد! آیا مصداق زن مورد نظر زهرا رهنورد، مدونا، خواننده آمریکایی و بازیگر فیلم‌های مستهجن است که در کلیپ اخیرش از وی حمایت کرده است یا گوگوش و...؛ براستی منظور رهنورد از «ما زنان»، کدام زنان است؟ رهنورد که برای دفاع از تروریست‌های اعدامی ژست دلسوزی برای مادران آمریکایی می‌گیرد آیا برای تسلای مادران داغداری که فرزندانشان در پی بمبگذاری‌های ناجوانمردانه به شهادت رسیدند، سخنی گفته است؟ براستی مطالبات زنان که بانوی اول ایران! (فرست لیدی غربی‌ها) از آن سخن گفته چه چیزی جز لیبرالیسم، هرج و مرج، زیر سوال بردن بنیان‌های فکری دینی و ضربه وارد آوردن به اصول انقلابی و آموزه‌های رهبری و حتی کمونیسم می‌تواند باشد؟ وی پیش از این از تجربه کمون اولیه برای الگوگیری در حقوق زنان نام برده بود که بعدها کس